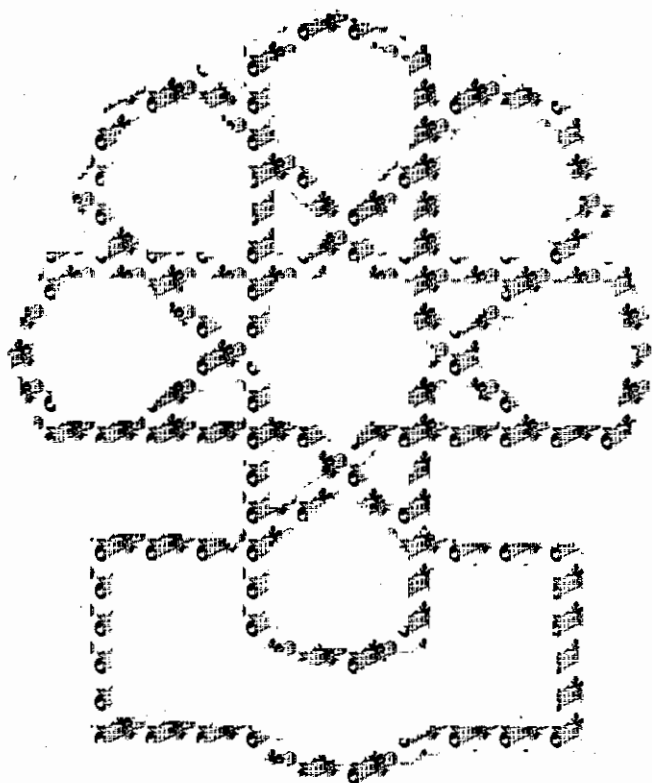




درباره مشارکت سیاسی (۱)

مشارکت سیاسی؛ مروری بر مفاهیم اولیه

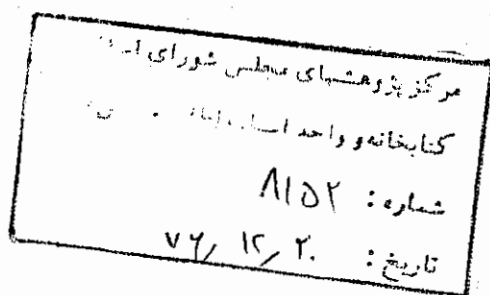


معاونت پژوهشی

دی ماه ۱۳۷۴

کار: دفتر بررسیهای سیاسی - اجتماعی

کد گزارش: ۱۴۰۱۰۰۳



«اگر سیاست را از بالا به معنای حکومت قدرت و دولت بگیریم، سیاست از پایین را باید در رابطه با مفهوم مشارکت سیاسی مطرح کنیم.»^(۱) به طور کلی امروزه در تمام کشورها، حتی کشورهایی که دارای رژیم لیبرال - دموکراسی^(۲) می باشند، در حقیقت تعداد معدودی بر توده های وسیع حکومت می نمایند. کشورهایی مانند سوئد و نروژ که از لیبرال دموکراسی ترین کشورهای جهان می باشند تا عربستان سعودی، امارات متحده و عمان، در همه این کشورها فقط عده معدودی بر توده های وسیع حکومت می نمایند. متنها در تقسیم بندی انواع حکومتها این مسأله مطرح می گردد که این عده چگونه در رأس قرار می گیرند. در کشوری مانند عربستان سعودی و یا در گذشته در اکثر کشورها، عده معدودی تلاش می کردند که قدرت سیاسی را در دست داشته باشند که امروزه عربستان سعودی این گونه است.^(۳) در حالی که در پیشرفته ترین کشورها با رژیم لیبرال - دموکراسی این عده توسط مردم بر اساس انتخاباتی که هر چند سال یک بار به وقوع می پیوندد، انتخاب می شوند. مشارکت سیاسی به معنای واقعی آن فقط در دموکراسیهای مستقیم (در عهد باستان در بعضی از دولت شهرهای یونان) وجود داشت. بدین صورت که عامه مردم در مجامع خلق شخصاً حضور پیدا نموده و درباره مسائل مملکتی به بحث و تبادل نظر می پرداختند و امور را رتق و فتق می کردند. امروزه این نوع حکومت در هیچ کشوری به چشم نمی خورد هر چند ممکن است تریباتی که در واقع پرتوی از دموکراسی مستقیم باشد، توسط رژیمهای مختلف اتخاذ گردد. که در این مورد می توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

۱- ابتکار^(۴)؛ یعنی عامه مردم بر اساس آیین های خاصی پیشنهاد نمایند که درباره مسائل گوناگون مثلاً آموزش و پرورش رایگان، گسترش بیمه های اجتماعی و حقوق مدنی زنان و مردان و فرمانروایان قوانین خاصی را تنظیم و به مرحله اجرا گذارند.

۲- حق عزل^(۵)؛ بدین معنی که من و شما و تعداد چندین ده نفر، عریضه ای را امضا نموده و عنوان نماییم که چون نماینده ما بر خلاف امیال و تقاضاهای ما رفتار می نماید، باید از مقام نمایندگی برکنار شود. بنابراین آنچه امروزه در جوامع مدرن وجود دارد، مشارکت سیاسی به معنای واقعی آن نیست بلکه؛ کنترل عمومی^(۶) می باشد. آن هم به این شرط که انتخابات جنبه ظاهری نداشته باشد، زیرا اگر جنبه ظاهری و تقلب باشد خصوصیت کنترل تحقق نمی یابد.^(۷)

نکته قابل تذکر در این رابطه این است که مسأله مشارکت سیاسی در زندگی جوامع بشری، پدیده ای کم و بیش مدرن بوده (به استثنای دموکراسیهای مستقیم در یونان) و عمر آن از ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال تجاوز نمی نماید. کما اینکه اگر نظری به تاریخ اجتماعی - سیاسی کشور خودمان طی حدود دو هزار سال بیندازیم ملاحظه می شود که برای مثال اشکانیان و ساسانیان برای مدتی بیش از ۸۰۰ سال حکومت کردند و فقط

۱- حسین، بشریه. انقلاب و بسیج سیاسی، (انتشارات: دانشگاه تهران - ۱۳۷۲).

2 - Liberal - Democracy

۳- علی، اکبر. نظامهای سیاسی تطبیقی. جزوه منتشر شده از دانشگاه امام صادق (ع).

4 - Initiative

5 - The Right of Recall

6 - Popular Control

7 - Samuel P. Huntington, Political order in changing Societies. [chapter]

تجاوز اعراب بود که سلطنت پادشاهان ساسانی را به پایان رساند. مشارکت سیاسی در ایران به صورت جدی با جنبش تحریم تنباکو و جریانات انقلاب مشروطیت آغاز می‌گردد.

در گذشته بدون استثنا در تمام جوامع مشارکت سیاسی وجود نداشته و یا محدود بوده است. در هر جامعه‌ای فقط تعداد معدودی از افراد حکومت می‌کردند. اکثر مردم این انتظار را داشتند که بر آنان فرمان رانده شود و هر یک از افراد در گذشته به اصطلاح وضع و مقام خود را می‌پذیرفت. مثلاً فرزندان حکام به نوبه خود فرمانروا می‌شدند در حالی که فرزندان فرمانبران این اصل را قبول داشتند که باید از طرف آن اقلیت معدود، بر آنها حکم رانده شود. از طرف دیگر، فرایند اجتماعی کردن^(۱) یعنی القای ارزشها، من جمله ارزشهای سیاسی که فرایند توسط نهادهای مذهبی، نظام آموزش و پرورش، سیستم قضایی و بالاخره توسط نهاد خانواده صورت می‌گرفت، خود عادت فرمانبری و اطاعت را در اکثریت تزریق می‌نمود و همین فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی کردن، عادت فرمانروایی را در آن اقلیت محدود نیز به نوبه خود تحکیم می‌کرد^(۲). بنابراین به عنوان نتیجه می‌توان گفت که مشارکت سیاسی خود پدیده‌ای جدید است که ماحصل فرایند نوسازی^(۳) می‌باشد.

با توجه به اینکه اصطلاح مشارکت سیاسی در تمامی سیستمهای سیاسی من جمله در نظامهای تک حزبی و حتی رژیمهای نظامی، دارای بار مثبتی است، اگر تعریف دقیق رفتاری از این مفهوم که بتوان از آن در مقاصد تحلیلی استفاده کرد، به عمل آوریم. بسیار حائز اهمیت خواهد بود.

یک بررسی مختصر به مان‌شان می‌دهد که مشارکت تا چه اندازه از اهمیت برخوردار بوده و هم اینکه ما باید تا چه اندازه در تعریف مفهوم آن دقیق باشیم. لذا در اینجا ضمن بررسی تعاریف زیادی که از سوی دانشمندان مختلف به عمل آمده است سعی خواهد شد تعریفی جامع و مانع از مشارکت سیاسی ارائه شود.

تعاریف مشارکت

۱- به آن دسته از فعالیتهای داوطلبانه که به وسیله افراد یک جامعه در انتخاب حاکمان سهیم می‌شوند و مستقیماً در شکل‌گیری سیاست ملی ایفای نقش می‌کنند^(۴).

۲- تلاشی است از سوی مردم عادی در هر نوع سیستم سیاسی تا شاید اعمال حاکمان را تحت تأثیر قرار دهند و یا صاحبان مناصب را تغییر دهند.^(۵)

۳- عبارت است از شیوه‌های متنوعی که توده سعی دارد به واسطه آنها نفوذ خویش را در روند سیاسی و رهبران سیاسی اعمال نماید.^(۶)

۴- مشارکت سیاسی به اعمال و اقداماتی اطلاق می‌گردد که هدف آنها پشتیبانی از حکومت و دستگاههای تصمیم‌گیری و یا طرح تقاضایی از این دستگاهها باشد. تصمیم‌گیرندگان در رژیمهای مقتدر،

1 - Socialization

2 - Apter, David **The Politics of Modernization** (Chicago: The University of Chicago Press 1965).

3 - Modernization

4 - Yahn A. Huyhes, et.al . **Political Sociology** (London: n.n, 1975), p.25.

5 - Myron Wiener, et al. **Understanding Political Development**, (Brown:n, 1987) p. 194.

6 - Anthony M. Arum, **Introduction to Political Sociology** (Jersey: Engle Wood, 1978).p.281.

Anthony M. Arum, **Introduction to Political Sociology** (Jersey: Englewood, 1978).p.281.

ترتیبیاتی مانند رفراندوم، مراجعه به آرای عمومی و تظاهرات عظیم را به راه می‌اندازند تا بدینوسیله توجیه نمایند که قدرتشان بر پایه پشتیبانی همگانی قرار دارد. در اینجا مشارکت به معنای مشروعیت خلقی (مردمی) می‌باشد، ولی چنین مشارکتی لزوماً به این معنی نیست که عامه مردم یا گروه‌های ویژه‌ای مانند کارمندان، کارگران و دانش‌آموزان این اختیار را دارا باشند که از پشتیبانی نمودن حکومت خودداری نمایند.^(۱)

۵- مشارکت سیاسی اغلب به کوششها و فعالیتهای موفقیت‌آمیزی اطلاق می‌گردد که از طرف اقشار مختلف اجتماعی به عمل آمده و هدف آن تأثیرگذاری بر اعمال حکومت و یا انتخاب رهبران سیاسی باشد. منتقدین نظامهای حکومتی دمکراتیک وقتی می‌بینند که کوششهای بعضی گروهها برای تغییر سیاستها (خط‌مشی‌ها) و یا رهبران ناموفق است، مشارکت را به گونه‌ای دیگر توصیف می‌کنند. برای مثال آیا صحیح است ماسخن از مشارکت همگانی بگوییم در حالی که اراده یا نظر اکثریت که معمولاً در رأی دادن یا نظرخواهی عمومی منعکس می‌گردد به نحوی از انحا نادیده انگاشته شود.

۶- فقط آن اعمال گروههای اجتماعی که از نقطه نظر قانون جنبه مشروع داشته باشد، مشارکت سیاسی محسوب می‌شود. مانند رأی دادن، تظاهرات مسالمت‌آمیز، عریضه‌نویسی به دستگاههای حکومتی و ... بنابراین هر عمل غیرقانونی مانند آشوب^(۲) و تظاهرات خشونت‌آمیز مشارکت محسوب نمی‌شود. اما بر عکس عده دیگر از رایکالها اعمال غیرقانونی مانند شورش، قیام، تظاهرات خشونت‌آمیز^(۳) و سرپیچی از قانون که جنبه خشونت‌آمیز دارد و یا مواجه با نیروهای انتظامی را به عنوان مشارکت سیاسی به معنای واقعی به حساب می‌آورند.

۷- پیروان مکتب نظریه دمکراتیک، نمایندگی سیاسی را به عنوان یک شکل مناسب از مشارکت سیاسی در جوامع بزرگ پیچیده می‌دانند؛ چرا که میلیونها نفر از شهروندان نمی‌توانند مستقیماً و به طور مؤثر در امر حکومت شرکت نمایند، ولی از طریق انتخاب نماینده، این کار را انجام می‌دهند.

برخی متفکرین دیگر طرفدار دمکراسی مستقیم یا دمکراسی مشارکتی^(۴) بوده و استدلال می‌کنند که این گونه دمکراسیها همه واسطه‌های بین دولت (دستگاههای حکومتی) و شهروندان را به کنار گذاشته و یا حذف می‌نماید. طرفداران دمکراسی مستقیم یا مشارکتی استدلال می‌کنند که نمایندگان خواه ناخواه جزئی از دستگاههای حکومتی (ساختار قدرت است) شده و بنابراین دیگر نمی‌توانند منعکس‌کننده مصالح و منافع افرادی که آنان را انتخاب کرده‌اند، باشند. بنابراین، استدلال می‌شود که یا باید نظام نمایندگی حذف شود و تا جایی که ممکن باشد از مراجعه به آرای عمومی استفاده شود یا اینکه عمل عدم تمرکز^(۵) تا حد ممکن تحقق یابد. این بدان معناست که اختیارات در شهرستانها و استانها و بخشها به خود مردم واگذار شود و دستگاههای مرکزی مداخله نکنند و یا اگر نظام نمایندگی حفظ می‌گردد، از نمایندگان خواسته شود که بر اساس خواسته‌ها و امیال انتخاب‌کنندگان رفتار نمایند.

۱- تعاریف شماره ۴ تا ۱۳ با دخل و تصرف مختصر از کتاب اقتباس گردیده است که این کتاب به نوبه خود جامع‌ترین کتاب در زمینه تعاریف مشارکت سیاسی می‌باشد.

2 - Riot

3 - Violent Demonstration

4 - Participation Democracy

5 - Decentralization.

در اینجا ما با نظریات گوناگون و متضادی درباره مسئله نمایندگی^(۱) مواجه می‌شویم. در این مورد دو نظریه وجود دارد: نظریه اول که نماینده را عامل رأی‌دهنده به حساب می‌آورد باید بر اساس میل و اراده اکثریت انتخاب‌کنندگان حوزه انتخابیه خود رفتار نماید و نظریه دوم، به این صورت است که نماینده انتخاب شده را یک عامل آزاد^(۲) که بر اساس اصول عقاید خود رفتار نموده (علیه یا له این لایحه رأی می‌دهد) به حساب می‌آورد. منتهی با این شرط که هر چند سال یکبار چنین نماینده‌ای باید خود را برای انتخاب مجدد به رأی‌دهندگان عرضه دارد که در صورت عدم رضایت انتخاب نخواهد شد.

۸- برخی از محققین، از خود بیگانگی^(۳) را به عنوان نوعی مشارکت مطرح می‌کنند. از خود بیگانگی وقتی که از طرف شهروندان بیان شد، شکل مشارکت می‌پذیرد و عملی می‌شود. در اینجا باید میان بی‌تفاوتی^(۴) و از خود بیگانگی تفاوت قائل شد. بی‌تفاوتی نشان‌دهنده فقدان هر گونه علاقه و هر گونه عمل می‌باشد، در حالی که از خود بیگانگی نشان‌دهنده احساسات شدید سیاسی دایر بر بهبودی فعالیت سیاسی می‌باشد. خودداری از عمل و ساکت نشستن شخص بی‌تفاوت با خودداری از عمل کسی که از نظام بیگانه شده فرق داشته و ممکن است آثار کاملاً متفاوتی به عملکرد و توسعه بعدی سیستم سیاسی داشته باشد. لیکن چگونه ما در عمل می‌توانیم نوعی از ساکت نشستن را مشارکت به حساب آورده در حالی که نوع دیگر (بی‌تفاوتی) را مشارکت محسوب نماییم.

۹- در این تعریف توجه متمرکز نه به مشارکت بلکه معطوف به مشارکت‌کنندگان^(۵) می‌باشد.

منظور از مشارکت‌کنندگان چه کسانی هستند؟ گاهی اوقات پاسخ می‌دهیم:

فعالانی^(۶) که خود را نامزد مقامات سیاسی مانند وکالت مجلس و هر گونه مقام سیاسی دیگر می‌نمایند، یا افرادی که حضور فعال در میتینگ‌های سیاسی عمومی دارند، به احزاب سیاسی می‌پیوندند و قسمت اعظم وقت خود را صرف مسائل سیاسی می‌نمایند. (بنابراین چنین افرادی را در این تعریف، مشارکت‌کنندگان سیاسی محسوب می‌داریم.) برخی اوقات، اشکال پایین‌تر از مشارکت سیاسی، مانند رأی دادن - حتی اگر انگیزه خاصی در میان نباشد - مشارکت سیاسی است و رأی‌دهنده، مشارکت‌کننده سیاسی محسوب می‌شود. برخی از مشارکتهای سیاسی افرادی را در بر می‌گیرد که هر چند در انتخابات شرکت نکرده و رأی نمی‌دهند، اما در مورد مسائل سیاسی نظر می‌دهند و اطلاعات سیاسی^(۷) را از طریق رسانه‌های گروهی کسب می‌کنند. پس این افراد، مشارکت‌کننده اطلاق می‌شوند.

با توجه به اینکه عمل مشارکت سیاسی یک عمل چند بعدی^(۸) نیست - بلکه بر عکس یک عمل تک بعدی^(۹) می‌باشد - این مسئله مطرح می‌شود که روی این بعد در چه نقطه‌ای باید خط فاصل میان مشارکت‌کنندگان و غیر مشارکت‌کنندگان را مشخص نماییم. اگر مفهوم محدود مشارکت سیاسی مد نظر باشد، فقط آن گروه اول یعنی آن کسانی که قسمت اعظم وقت خود را صرف فعالیتهای سیاسی - چه در حزب

1 - Representation

2 - Free actor

3 - Alienation

4 - Apathy

5 - Participations

6 - Activists

7 - Political Information

8 - Daicothomy

9 - Continuum

و چه در تشکیلات دولتی - می نمایند، مشارکت کننده محسوب می شوند. اگر مفهوم مشارکت را گسترش دهیم حتی مصرف کنندگان رسانه های گروهی (خواننده روزنامه، شنونده رادیو، بیننده تلویزیون) هم مشارکت کننده محسوب می گردند.

۱۰- بر اساس این تعریف، می توانیم در مورد مشارکت سیاسی، بُعد پیوسته ای را در نظر بگیریم که روی این بُعد، انواع مختلف مشارکت کنندگان از فعالیتهای نهادینه شده که سازمان یافته و مستمر هستند با اختلالات ادواری (گهگاهی) مانند شورش ها، ترورهای سیاسی^(۱) هر یک جایی برای خود دارند. بر اساس این تعریف عضویت در مجلس و اشغال پست ریاست جمهوری (که جزو فعالیتهای سازمان یافته مستمر می باشد) مشارکت سیاسی محسوب می گردد.

x	x	x	x	x	x	x	x	x	x
انقلاب	جنگهای	شورش	تظاهرات	از خود	رأی	فعالتهای	فعالتهای		
فیزیکی	آرام	بیگانگی	دادن	دوره ای	مستمر (مسالمت آمیز)				

۱۱- به طور کلی اگرچه مشارکت به اعمالی که هدفشان انتخاب رهبران سیاسی (نمایندگان مجلس، رئیس جمهور) و یا تأثیر بر سیاستهای عمومی (کاهش مالیاتها، کاهش هزینه های دفاعی) اطلاق می گردد، ولی ممکن است شامل کوششهایی به منظور تحت تأثیر قرار دادن دستگاههای اداری نیز بشود. بیشتر بحثها و اظهار نظرها درباره مشارکت سیاسی، معمولاً کوشش روستاییان را به منظور تحت تأثیر قرار دادن بورکراسیهای محلی و یا تلاش بازرگانان را به منظور اخذ پروانه یا قرارداد خارج از قلمرو مشارکت سیاسی به حساب می آورند، ولی در بسیاری از جوامع این گونه تلاشها متعارف ترین طریقی است که به وسیله آن، شهروندان اقدامات و اعمال دولت را تحت تأثیر قرار می دهند.

۱۲- در حالی که بعضی از تعاریف، مشارکت را تنها فعالیتهای مؤثر روی سیاستهای ملی (انتخاب نمایندگان مجلس مقننه، انتخاب رئیس جمهور) مطرح می کند، ولی برخی دیگر، مشارکت در نهادهای محلی (انجمن شهر - شهرستان) را نیز جزو مشارکت سیاسی محسوب می کند. از نقطه نظر عده ای ممکن است روستاییان حتی اگر عمیقاً و به شدت درگیر مسائل قبیله ای، سیاست در سطح ده و غیره باشند، غیر مشارکت کننده تلقی گردند. مشارکت سیاسی در مقیاس وسیع (سطح انبوه) ممکن است لزوماً به معنای نقل و انتقال یا تغییر از وضع غیر مشارکت کننده به وضع مشارکت کننده نباشد، بلکه واجد معنای تحول (انتقال) از مشارکت در یک سطح (مشارکت در امور روستا) به سطح دیگر (مشارکت ملی) باشد.

۱۳- درباره اینکه ما چه عمل یا اعمالی را می توانیم عمل سیاسی تلقی کنیم، میان متفکران اختلاف نظر وجود دارد. ممکن است عملی در یک کشور، سیاسی تلقی گردد در حالی که در کشور دیگر همان عمل، سیاسی نباشد. همچنین ممکن است همان عمل یا عمل مشابه در یک جامعه توسط اکثریت مردم عملی غیر سیاسی تلقی گردد، در حالی که در زمان دیگر در همان جامعه آن عمل، عملی سیاسی محسوب شود. «وربا»^(۲) اظهار نظر می نماید که ما باید میان سیاسی کردن یا سیاسی شدن^(۳) که معنایش عنوان نمودن مسأله ای به عنوان مسأله سیاسی و مشارکت یعنی فعالیتهایی که مربوط به حل و فصل آن مسأله می گردد،

1 - Political Assassinations

2- Verba

3 - Paliticization

تمایز قائل شویم. و ربا معتقد است که توسعه سیاسی نه فقط بر اساس افزایش در مشارکت سیاسی بلکه، همچنین بر اساس توسعه موارد^(۱) و قلمرو^(۲) مسائلی که دارای خصوصیت سیاسی هستند، مشخص می‌گردد.

در بسیاری از موارد، اختلاف نظرهایی در یک جامعه درباره این موضوع که آیا عمل خاصی سیاسی می‌باشد یا خیر، به چشم می‌خورد. برای مثال یک تکنسین یا دانشمند که کشور خود را ترک می‌نماید (چنین عملی را فرار مغزها^(۳) می‌خوانند) عمل شخصی به حساب می‌آورد، ولی هموطنانش ممکن است چنین رفتاری را نوعی عدم وفاداری^(۴) نسبت به مردم تلقی کنند. همچنین ممکن است انهدام مال و اموال در بعضی از محلات فقیرنشین توسط بعضی از مردم، عمل جنایی به حساب آید، در حالی که سایرین چنین عملی را یک عمل سیاسی محسوب می‌دارند. باید به خاطر داشته باشیم که اعمالی که در یک جامعه در زمان خاص شدیداً سیاسی محسوب می‌شود، ممکن است بعدها، شکل و جنبه مسائل خصوصی و غیر سیاسی به خود بگیرند. در حقیقت در جوامع صنعتی مدرن و پیشرفته این تمایل به چشم می‌خورد که تعارضهای اجتماعی از عرصه سیاسی به عرصه حقوقی و قضایی سوق داده شود.

شاید یکی از معیارهایی که بیانگر موفقیت یک نظام سیاسی است این باشد که آیا اختلافات میان گروهها از قلمرو سیاسی به قلمرو حقوقی قضایی - یعنی جایی یا قلمرویی که اختلافها نه به عنوان تعارضهایی میان گروههای بزرگ اجتماعی، بلکه به عنوان تعارضها و ستیزهایی در میان افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد - کشیده می‌شود یا خیر.

تمام تعاریف مشارکت سیاسی بیانگر و نشان‌دهنده این واقعیت است که ما در رابطه با مشارکت سیاسی نه مواجه با مسأله (آری، نه) شرکت یا عدم مشارکت، بلکه مواجه با مسأله مشارکت سیاسی کمتر یا بیشتر، به عبارت دیگر گذاشتن مسأله مشارکت بر روی یک بعد، می‌باشیم. همچنین این نتیجه حاصل می‌شود که جوامع و افراد درباره اینکه چه چیزی یا چه عملی، عمل سیاسی محسوب می‌گردد، اختلاف داشته و همچنین اکثر این تعاریف توأم با بارهای ارزش می‌باشند.

بنابراین اگر ما بخواهیم تعریفی را از مشارکت سیاسی مورد استفاده قرار دهیم - که قلمرو وسیعی از فعالیتهایی را که در جوامع مختلف مشارکت محسوب می‌شود، در بر گیرد - باید آن تعریفی را اختیار نماییم که تا اندازه‌ای جامع و مانع باشد و آن عبارت است از: هر عمل ارادی (داوطلبانه) موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا غیر سازمان‌یافته، گاه‌گاهی یا مستمر، شامل بکارگیری روشهای مشروع و یا نامشروع که هدفش تأثیر بر انتخاب سیاستها و خط مشی‌های کلی کشور (آموزش و پرورش، تقلیل هزینه‌های تسلیحاتی، مسائل سیاست خارجی، کم کردن مالیاتها، اعطای آزادیهای بیشتر)، اداره امور مملکت و انتخاب رهبران سیاسی در هر حکومت خواه محلی یا ملی، است.

سه جنبه از تعریف فوق باید مورد توجه محض قرار بگیرد:

۱- مشارکت، عمل^(۵) یا اقدامی است که شامل عمل شفاهی (سخن گفتن) نیز می‌گردد. بنابراین

1 - Numbers

2 - Scope

3 - Mind Escape

4 - Disloyalty.

5 - Action

صرف پندارها یا احساسات و عواطف ذهنی، مشارکت محسوب نمی‌شود. زیرا، در تمام سیستمهای سیاسی افراد در قبال حکومت و سیاست دارای پندارها و زمینه‌های فکری می‌باشند، ولی تا زمانی که اینها تحقق نیافته باشند، به کار بردن اصطلاح مشارکت در مورد آنها مناسب نیست. از خود بیگانگی فقط هنگامی مشارکت محسوب می‌گردد که به صورت شفاهی بیان شود.

۲- مشارکت، یک عمل داوطلبانه^(۱) است. بدین صورت که مامفهوم مشارکت را در رابطه با فعالیتهای داوطلبانه یا ارادی شهروندان به کار می‌بریم. بنابراین اعمالی که جنبه داوطلبانه ندارد، مانند خدمت در نیروهای مسلح^(۲) یا پرداخت مالیات، خواه و ناخواه خارج از مفهوم مشارکت می‌باشد. همچنین عضویت در سازمانها یا حضور در اجتماعات انبوه بر مبنای دستورات دولت یا حکومت، خارج از مفهوم مشارکت می‌باشد.

۳- مشارکت با انتخاب^(۳) همراه است. تعریف ما از مشارکت بر این اساس قرار دارد که شهروند حق انتخاب در گزینش مقامات دولتی را دارد. بنابراین، از نظر ما رأی دادن توسط افراد در انتخاباتی که در آن رقابتی میان کاندیدا وجود ندارد، مشارکت محسوب نمی‌شود؛ چرا که به شهروندان اجازه اینکه انتخابهایی از آن خود به عمل آورند، داده نشده است. چنین مشارکتهای حمایتی یا بهتر بگوییم بسیج‌های اجباری ممکن است برای نظامهای اقتداری از اهمیت برخوردار باشند، ولی چنین فعالیتهایی نباید با مشارکت سیاسی به معنای واقعی و اصیل که انتخابات از روی طیب خاطر توسط شهروندان می‌باشد، مخلوط گردد. پس از ارائه تعاریف متعدد از مشارکت سیاسی و نتیجه‌گیری از آنها، اینک زمان آن فرا رسیده است که این سؤال را مطرح کنیم که چرا مردم در امور سیاسی شرکت می‌کنند؟ چنانکه «لین» این سؤال را این‌گونه طرح می‌نماید، یک فرد از سیاست چه نفعی می‌برد؟

1 - Voluntary

2 - Serving in the armed forces

3 - Cnoice